

درس هجدهم: عشق جاودانی

مخیله*: خیال، قوهٔ تخیل، ذهن

نگاشتن: نوشتن، نقش و نگار کردن

صادق: راستین

ترسیم: رسم کردن، نشان گذاشتن (ترسیم کردن: نگاشتن)

(آیا چیزی در مقیلهٔ آدمی می‌گنجد که قلم بتواند آن را بنگارد، / اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟)

سجایا*: جمع سحیه؛ خواه، خلق‌ها و خصلت‌ها (فارسی ۲: خصال*: خوی‌ها، خواه نیک باشد یا بد)

(چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است / که بتواند عشق مرا یا سپایای ارزشمند تو را بازگو کند؟)

ذکر: یاد، ورد، ثنا

واحد: یگانه، یکتا

مکرر: پی در پی تکرار شده (هر روز باید ذکرِ واحد را مکرر بفوانم)

تلاوت: خواندن، قرائت کردن (نام زیبایی تو را تلاوت کردم.)

جراحات: جمع جراحت؛ زخم‌ها

چین و شکن: چین و چروک

ناگزیر: به ناچار، حتمی

(نه تو بهی به پراغات پیری دارد / و نه اهمیتی به چین و شکن‌های ناگزیر سالفوردگی می‌دهد)

صحیفه*: کتاب، [دفتر، نامه، ورق]

غزلواره: مانند غزل، غزل‌گونه؛ سبکی از شعرسرایی در ادبیات بعضی زبان‌های اروپایی از جمله انگلیسی و فرانسوی

(همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می‌گرداند)

درس هجدهم: آخرین درس

بیم: باک، خوف، هراس

عتاب*: سرزنش، ملامت، تندی

(من بیم آن داشتم که مورد عتاب معلم واقع گردم)

پیشه*: زمینی که در آن به طور طبیعی گیاهان خودرو و درخت روییده باشد. [پایه دهم*: جنگل کوچک، نیزار]

(هواگرم و دلپذیر بود و مرغان در پیشه زمزمه‌ای داشتند.)

اعلان*: آشکار کردن چیزی و باخبر ساختن مردم از آن

(جماعتی آثبا ایستاده‌اند و اعلانی را که بر دیوار بود، می‌فوانند)

ملال انگیز: اندوه‌بار، غم‌آلود، ناراحت‌کننده

(هر فبر ملال انگیز[ی] که برای ده می‌رسید، از اینبا منتشر می‌گشت.)

غلغله: شلوغی، هیاهو، غوغا، داد و فریاد

کوی: کوچه، محله (پندران بانگ و فریاد می‌کردند که غلغله آنها به کوی و برزن می‌رفت)

رُعب انگیز: ترسناک، هراس‌آور، خوفناک (رُعب: ترس، خوف، باک، بیم و هراس)

(معلم با همان پوب رعب انگیز که همواره در دست داشت، در اتاق درس قدم می‌زد.)

تسکین*: آرامش، آرام کردن

ژنده: پاره، کهنه و فرسوده

(وقتی فاطرم تسکین یافت، تازه متوجه شدم که معلم لباس ژنده معمول هر روز را بر تن ندارد)

توزیع: تقسیم کردن، پراکنده ساختن (توضیح: شرح دادن)

(لباسی را که در روز توزیع بویاز می‌پوشید، بر تن کرده است.)

ابهت*: بزرگی و شکوه که سبب احترام یا ترس دیگران می‌شود. [هم‌خانواده «هیبت» و «مهابت»]

(تمام اتاق درس را ابهت و شکوهی که مفصوص مواقع رسمی است، فراگرفته بود)

دل‌مرده: کنایه از «غمگین و بی‌روح» (همه افسرده و دل‌مرده به نظر می‌آمدند)

ستبر: درشت، ضخیم، قطور، کلفت (از پس عینک درشت و ستبر به هروف و فطوط آن می‌نگریست)

گُرسی: صندلی، تخت (معلم را دیدم که بر کرسی نشست)

متأثر: ناراحت و اندوهگین (هدایی از آنها به سفتی ناراحت و متأثرم می‌کرد)

ضمیر: درون، باطن

محو کردن: پاک کردن، نابود ساختن

(این اندیشه ضربات پوی را که از او فورده بودم، از صفحه ضمیرم یکباره محو کرد)

مستغرق: غرق شده (در این اندیشه‌ها مستغرق بودم که دیدم مرا به نام خوانند)

می‌بایست: لازم و ضروری بود. (می‌بایست که برفیزم و درس را جواب بدهم)

رسا: بلیغ، شیوا (وژا: سوگواری، گریستن بر مرده)

(بتوانم با صدای رسا و بیان روشن درس دستور را که بدان دشواری بود، از بر بفوانم)

درماندن: عاجز و ناتوان شدن (در همان لحظه اول درماندم و نتوانستم جوابی بدهم)

کفایت*: کافی، بسنده [به قدر کفایت: به اندازه کافی]

متنبه شدن*: به زشتی عمل خود پی بردن و پند گرفتن [متنبه: بیدار، آگاه]

(فرد به قدر کفایت متنبه شده‌ای)

چیره: غالب، مسلط، پیروز

ملامت: سرزنش (این مردم که به زور بر ما پیره گشته‌اند، حق دارند که ما را ملامت کنند)

اهتمام*: کوشش، سعی، همت گماشتن؛

اهتمام ورزیدن در کاری*: همت گماشتن به انجام دادن آن

(پدران و مادران نیز در تربیت و تعلیم شما پتان که باید اهتمام نورزیده‌اند)

درخور: سزاوار، شایسته (من فرد نیز در فور ملامت هستم)

رخصت: اجازه، إذن دادن، دستوری (آیا شما را رفعت نمی‌دادم تا در پی کار فویش بروید؟)

مغلوب: شکست خورده (مغلوب: دگرگون شده)

مقهور: مغلوب، شکست خورده (قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور بیگانه گردد)

تحریر: نوشتن

کتابت*: نوشتن، تحریر، خوش‌نویسی (چون درس به پایان آمد، نوبت تفریر و کتابت رسید)

نیاکان: جمع نیا؛ اجداد (بر بالای آن‌ها عبارت «میعون، سرزمین نیاکان، زبان ملی» به چشم می‌فورد)

درفش: پرچم، علم، بیرق، رایت

اهتزاز: جنبیدن، تکان خوردن، افراشته

(در چهار گوشه اتاق، درفش ملی ما به اهتزاز درآمده بود)

ترنم: نغمه، آواز (من گوش به ترنم آنها می‌دادم)

غرس*: نشاندن و کاشتن درخت و گیاه [قرص: هر چیز گرد و مدور، جرم]

تناور*: دارای پیکر بزرگ و قوی (پایه دهم*: تنومند، فربه، قوی‌جثه)

(نهالی پند که وی در باغ غرس کرده بود، اکنون در فتانی تناور شده بودند)

جان‌کاه: کاهندهٔ جان؛ کنایه از آزاردهنده و رنج آور

(به اندوه جان‌کاه و مهیبت سفتی بود)

معمر*: سالخورده [پیر، کسی که عمر طولانی کرده است.]

(یکی از مردان معمر دهکده از پس عینک ستبر فویش در آن می‌نگریست)

غریب: عجیب، شگفت، نادر [قریب: نزدیک] (از شنیدن آن بر ما حالتی غریب دست می‌داد)

مشق: تمرین

طنین: بانگ، صدا (صدای شیپور سربازان بیگانه نیز که از مشق و تمرین باز می‌گشتند، در کوچه طنین افکند)

مهابت: شکوه، بزرگی و عظمت، اُبّهت، هیبت (پرمهابت: باشکوه)

(هرگز وی در نظرم چنان پر مهابت و با عظمت جلوه نکرده بود)

جلی*: ویژگی خطی که درشت و واضح باشد و از دور دیده شود. (تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن)

(این کلمات را با فطی جلی نوشت: «زننده بار میهن»)

هویت: ذات، هستی، شخصیت، وجود

پاسداشت: حفظ و نگه‌داری، حراست، پاسداری

(زبان فارسی، رمز هویت ملی ما است، باید در پاسداشت آن بکوشیم)

نیایش: لطف تو

آتش افروز: آتش افروزنده، روشن کننده آتش، سوزان و گدازان

سوز: سوزش (در این جا عشق، شور و اشتیاق)

(الهی سینه‌ای ده آتش افروز / در آن سینه، دلی وان دل همه سوز)

افسرده*: بی بهره از معنویت، بی ذوق و حال (درس چهاردهم: **افسرده***: منجمد، سرمازده) (درس پنجم

فسرده*: یخ زده، منجمد) **[دل افسرده:** دل بی بهره از عشق]

(دل افسرده، غیر از آب و گل نیست)

کرامت: بخشندگی، سخاوت، بزرگواری، ارجمندی

دردپرورد: آشنا با درد، با درد پرورش یافته

(کرامت کن درونی درد پرورد)

روایی*: ارزش، اعتبار [رونق و گرمی، شیوایی و گیرایی]

(به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی)

جبین*: پیشانی [درس ۱۶: **جبهه***: پیشانی]

(دلم را داغ عشقی بر جبین نه)

پرتوانداز: روشنگر، راهنما، هدایتگر

(اگر لطف تو نبود پرتو انداز / کجا فکر و کجا گنجینه را؟)

پیچ در پیچ: کنایه از «دشوار»

می بایذ: بایسته و لازم است.

(به راه این امید پیچ در پیچ / مرا لطف تو می بایذ، دگر هیچ)

گروه‌های مهم املائی

*مخیله آدمی / ترسیم و نگاشتن / سجایا و خواها / ذکر واحد / تلاوت و قرائت / جراحات
پیری / صحیفه و کتاب / غزلواره‌های شکسپیر

*عتاب و سرزنش / قواعد دستور / خواندن اعلان / غوغا و غلغله / کوی و برزن /
چوب رعب‌انگیز / تسکین خاطر / توزیع جوایز / ابهت و شکوه / مأمور نامه‌رسانی /
نواحی و اطراف / ناراحت و متأثر / صفحه‌ضمیر / محو و نابود / صدای رسا / متنبه و
آگاه / اهتمام و سعی / رخصت و اجازة / مغلوب و مقهور / تحریر و کتابت / به اهتزاز
درآمدن / غرس کردن در باغ / درختانی تناور / مردان معمر / عینک ستبر / حالتی
غریب / طنین صدا / پرمهابت و با عظمت / خطی جلی / رمز هویت ملی

تاریخ ادبیات

غزلواره‌ها: شکسپیر

قصه‌های دوشنبه: آلفونس دوده. ترجمه عبدالحسین زرین کوب